

دکتر جان اسوالت، اشعیا، جلسه ۱۶، اشعیا ۳۲-۳۳

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جان اسوالت در حال تدریس در مورد کتاب اشعیا است. این جلسه شماره ۱۶، اشعیا فصل‌های ۳۲ و ۳۳ است.

فکر می‌کنم وقت شروع کردن است. قبلاً به شما گفته‌ام که من دو خواهر داشتم که از من بزرگتر بودند. بنابراین یک مادر نداشتم، سه مادر داشتم و خوشحالم که بگویم یکی از خواهرانم امشب اینجا است. مارول، دستت را بالا ببر. بیا با هم دعا کنیم.

پروردگارا، از تو سپاسگزاریم که ما را در خانواده‌ها کنار هم قرار دادی. از تو سپاسگزاریم که ما را زن و مرد آفریدی تا خود را در دیگری که با ما متفاوت است، بیابیم. از تو سپاسگزاریم که در چنین بستری مقرر فرمودی که فرزندان به دنیا بیایند. پروردگارا، از تو سپاسگزاریم برای والدین و فرزندان، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و نوه‌ها. از تو سپاسگزاریم برای واقعیت‌هایی که در روابط کشف می‌کنیم که چه کسانی هستیم.

سپاسگزارم. سپاسگزارم که خود را به عنوان پدر ما به ما آشکار کردی. برای برخی از ما پدری که هرگز نشناختیم، برای برخی از ما پدری که الگوی پدری است که نداشتیم، اما پروردگارا، تو را شکر می‌کنم.

شکرت که تو نه به عنوان یک حاکم مستبد یا رئیس یا سرپرست، بلکه به عنوان پدر ما به سوی ما می‌آیی. و بنابراین، امشب، پروردگارا، ما به عنوان فرزندان به سوی تو می‌آییم. به پای تو می‌ایستیم و از تو می‌خواهیم که به ما بیاموزی.

حقیقتی را که در کلامت گنجانیده‌ای به ما بیاموز. ای پروردگارا، به ما کمک کن تا با قدرت روح، برخی از شگفتی‌های آنچه در آنجاست را درک کنیم. ما را دگرگون کن.

تو وعده دادی که وقتی با ایمان به کلام تو روی آوریم، روح تو آن را به قلب‌های ما الهام خواهد بخشید. و این دعای ماست. به نام تو دعا می‌کنیم. آمین.

ما داریم به کتاب اشعیا نگاه می‌کنیم، شاید این اولین شبی باشد که با ما هستید. و داریم به آرای آن را بررسی می‌کنیم.

امشب به فصل‌های ۳۲ و ۳۳ می‌پردازیم. آنها بخشی از واحدی هستند که من آن را «وای بر کسانی که منتظر نمی‌مانند» نامگذاری کرده‌ام. و آن فصل‌های ۲۸ تا ۳۳ است.

وای بر کسانی که صبر نمی‌کنند. و ما دفعه قبل، به خصوص در مورد دعوت خدا از قومش صحبت کردیم. که منتظر بمانند تا او مشکلاتشان را حل کند. منتظر بمانند تا او دشمنانشان را شکست دهد.

منتظر بمانید تا او کاری را که آنها باید انجام می‌دادند، انجام دهد. و امتناع مردم از انجام این کار. این در بخش بزرگتری است که به یاد دارید و ما آن را درس‌هایی در اعتماد نامگذاری کرده‌ایم.

درس‌هایی در باب توکل. کل این بخش از کتاب، از فصل ۷ تا فصل ۳۹، درباره توکل به خداست. ما درباره آن به عنوان اساس بندگی صحبت کرده‌ایم.

ما در فصل ۶ به این الگو اشاره کردیم که اگر قوم ناپاک لب می‌توانستند به همان روشی که مرد ناپاک لب با خدا ملاقات کرد، با خدا ملاقات کنند، آن قوم می‌توانستند به او خدمت کنند. اما نیاز اساسی، نوعی بینش از خداست که آنها را متقاعد کند که خدا آنقدر بزرگ، آنقدر قدرتمند و آنقدر مهربان است که می‌توان به او در زندگی اعتماد کرد. و بنابراین، ما در اینجا به روش‌هایی که این درس به ما آموخته می‌شود، پرداخته‌ایم.

احتمالاً در فصل‌های ۲۸ تا ۳۳، این مطالب مربوط به حدود ۷۱۰ تا ۷۰۵ پیش از میلاد است. اشعیا وعده داده بود، او پیش‌بینی کرده بود که آشوری که به جای خدا به آن اعتماد کرده بودند، روزی علیه آنها قیام خواهد کرد و این اتفاق افتاده است. پادشاهی شمالی اسرائیل از بین رفته است.

تنها چیزی که باقی مانده کشور کوچک و محدود یهودا است. از دیدگاه شما، ارتش آشور در حال پیشروی به سمت سواحل فلسطین است. در جنوب شرقی یهودا، در حال حاضر در مسیر خود به سمت مصر هستند.

و سوال این است که ما چه خواهیم کرد؟ و همانطور که دیده‌ایم، همانطور که به این فصل‌ها نگاه کرده‌ایم، رهبری به این تصمیم رسیده است که باید به چه کسی اعتماد کنیم؟ مصر، درست است. تنها امید ما این است که با مصر متحد شویم و آنها می‌توانند به ما اسب بدهند، می‌توانند ارابه بدهند، می‌توانند ابزار جنگ را به ما بدهند و ما زنده خواهیم ماند. و کلام اشعیا این است که این رهبران، مانند رهبران سامره 30 سال پیش، مست و کور و کر هستند و شما را به فاجعه می‌کشاند.

شما باید منتظر خداوند باشید. ما چیزی را دیده‌ایم که به نظر من نوعی تمرکز در این مصیبت‌ها است. شما با توصیفی نسبتاً کلی از رهبران سامره و اورشلیم شروع می‌کنید، اما سپس جزئیات بیشتری را شرح می‌دهید تا اینکه آخرین بار در فصل ۳۱، آیه ۱ دیدیم. خب، خلاصه کلام این است.

خب، امشب دیدیم که هر فصل با وای شروع شده. فصل ۳۲ با چی شروع نمیشه؟ وای. اینم از اون فصل‌هایی که اینو ندارن.

اما از شما می‌خواهم که نگاهی به فصل ۳۰، آیه ۲۷ بیندازید و کلمه‌ای را که آن آیه را آغاز می‌کند، ببینید. بنگرید، نگاه کنید، همانطور که فصل ۳۲ با همین چیز شروع می‌شود. وقتی آیات را می‌شمارید، فصل ۳۰ دارای ۳۳ آیه، فصل ۳۱ دارای ۹ آیه و فصل ۳۲ دارای ۲۰ آیه است.

بنابراین، در واقع، در آن دو فصل، ۳۱ و ۳۲، به اندازه فصل ۳۱ است. بنابراین من گمان می‌کنم که در واقع، تقسیم‌بندی فصل‌ها نامناسب است، و ما باید به سادگی پیامی را که با «وای و بنگر» در فصل ۳۰ شروع می‌شود، ادامه دهیم. و سپس به همین ترتیب، «وای و بنگر» در فصل‌های ۳۱ و ۳۲.

بنابراین، به معنای واقعی، این پیام در فصل ۳۲ ادامه‌ی فکر بزرگ‌تری است که از فصل ۳۱ شروع می‌شود. خب، اینجا در فصل ۳۲، وعده چیست؟ مثبت است یا منفی؟ مثبت است، اینطور نیست؟ بله، مثبت است. ما دیده‌ایم، از شما خواسته‌ام که به دنبال این نسبت متغیر باشید.

در فصل ۲۸، اکثریت منفی و بخش کوچکی مثبت است. این نسبت به طور پیوسته با پیشروی ما تغییر می‌کند و در فصل‌های ۳۲ و ۳۳ به غلبه‌ی انواع مثبت مطالب می‌رسیم. از شما می‌خواهم که در یک جمله آیات ۱ تا ۸، خلاصه کنید. آیا کسی این کار را انجام می‌دهد؟ خداوند قادر مطلق، خالق و نجات‌دهنده است، به خداوند توکل کنید.

باشه، خوبه. اینجا از چه نوع پادشاهی صحبت میشه؟ پادشاهی که در اون چه اتفاقی میفته؟ پادشاه با عدالت حکومت خواهد کرد. نه مثل این رهبران مست و کور که شما رو به مصر هدایت میکنن.

و نتیجه‌ی آیات ۳ و ۴ چه خواهد بود؟ چشمانشان باز خواهد شد، گوش‌هایشان باز خواهد شد، قلب شتابان خواهد فهمید و خواهد دانست، زبان‌الکنها به سرعت واضح صحبت خواهد کرد. بنابراین، به جای کوری و کوری که این رهبران بشری اکنون در این پادشاهی آینده ترویج داده‌اند، بصیرت، حکمت و فهم وجود خواهد داشت. حال، در آیات ۵ و ۶ و ۷ و ۸ تضادی وجود دارد. به ویژه در آیات ۵، ۶ و ۷، در مورد چه کسی صحبت می‌شود؟ احمق و رذل.

اما ویژگی این پادشاهی در آیه ۸ چه خواهد بود؟ امانتداری، شرافت. کلمه عبری در اینجا مفهوم گشودگی را دارد. شخص شریف کسی است که گشاده‌رو است.

بنابراین، تفاوت اینجا است. این رهبران بشری که به آنها اعتماد کرده‌اید و محصول حکومتشان هستند، در مقابل پادشاه. پادشاهی که با عدالت سلطنت می‌کند، و شاهزادگانش با عدالت حکومت می‌کنند.

پس، این وعده نوع دیگری از پادشاهی است، اینطور نیست؟ قبلاً به شما گفته‌ام که «احمق» یکی از کلمات منفی قوی در عهد عتیق است. خب، «احمق» برای ترجمه دو یا سه کلمه عبری مختلف استفاده می‌شود. این بدترین کلمه نیست، اما تقریباً کلمه متوسطی است.

این سطح دوم است. این کسی است که به سادگی زمین می‌خورد. او از همه چیز می‌افتند.

و دیگر به افراد خطاکار، شریف گفته نخواهد شد. دیگر به افراد رذل و کلاهبردار، شریف گفته نخواهد شد. این را در واشنگتن بگویید.

به هر حال، این پادشاهی، پادشاهی نور، صلح، بینش و شرافت خواهد بود. فرد لغزش نخواهد خورد، زیرا در واقع شفافیت حکومت خداوند، همه چیز را روشن و درخشان خواهد کرد. بله؟ آنها دگرگون خواهند شد.

بله، بله، بله. دگرگونی بخشی از این پادشاهی است. همه شما این جمله را شنیده‌اید، اما من آن را به شما یادآوری می‌کنم.

نکته خوب در مورد گفتن حقیقت این است که لازم نیست دفعه قبل آنچه را که گفته‌اید به خاطر بیاورید. در اینجا دوباره این شفافیت ناشی از عدالت او وجود دارد که بر قلب‌های ما حک شده است و ما می‌توانیم. همان کسی باشیم که هستیم و در ترس زندگی نکنیم. بنابراین این پادشاهی است که در حال آمدن است.

حالا، رابطه ادبی بین آیات ۱ تا ۸ و آیات ۹ تا ۱۴ چیست؟ خب، گذشته و آینده، این یک رابطه زمانی است. رابطه ادبی چطور؟ تضاد. بله، تضاد.

و چه چیزی در تضاد است؟ حالا، من اینجا کمی روش مطالعه استقرایی کتاب مقدس را به شما آموزش می‌دهم. وقتی چنین مشاهده‌ای می‌کنید، سؤالاتی می‌پرسید، سه سوال. خب، ما متوجه شدیم که اینجا یک تضاد وجود دارد، بنابراین می‌خواهیم بررسییم، چه چیزی در تضاد است؟ سپس می‌خواهیم بررسییم، چرا اینها در تضاد هستند؟ و در نهایت، پیامدهای این تضاد چیست؟ بنابراین اول از همه، چه چیزی در واقع در دو بند در تضاد است؟ موضوع بند اول چیست؟ پادشاهی جدید با شفافیت، اشرافیت و عدالت مشخص می‌شود.

موضوع بند دوم، آیات ۹ تا ۱۴ چیست؟ بله، قضاوت است؟ خودپسندی. خودپسندی. بنابراین، شرافت پادشاهی جدید در تضاد با خودپسندی قرار می‌گیرد.

حالا، سوال بعدی مطرح می‌شود. چرا این تضاد اینجا مطرح می‌شود؟ بسیار خب، اگر مطابق با استانداردها عمل نکنید، به روش‌های قدیمی برمی‌گردید. بسیار خب، رضایت از خود یعنی من می‌توانم این کار را انجام دهم، لازم نیست نگران باشم.

چه چیزی در آیات ۱ تا ۸ وجود دارد که ممکن است باعث ایجاد حس رضایت از خود شود؟ وعده‌ها. به یاد داشته باشید، ما قبلاً در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم، دوباره در مورد آن صحبت خواهیم کرد. این نمونه‌ای از اشعیا است.

هر وقت وعده‌های خوبی برای آینده می‌دهد، چه کار می‌کند؟ می‌خواهد به ما یادآوری کند که این وعده‌ها را بدیهی فرض نکنیم. ایشالا که همه چیز درست می‌شه. می‌تونم زندگی بی‌هدف و پوچ خودم رو داشته باشم و همه چیز درست می‌شه.

کلی از انجیل گرای آمریکای شمالی توش هست. منظورم اینه که ما آخر کتاب رو خونديم. می‌دونيم کتاب چطور تموم می‌شه.

ما برنده‌ایم! بله، اما در طرف دیگر چه؟ خب، تضاد بین وعده پادشاهی آینده و تمایل فعلی به بی‌خیالی نسبت به وعده‌های خوب خدا. من مجبور نیستم به خدا اجازه دهم که با زندگی شلخته و نامرتب من برخورد کند. من مجبور نیستم به خدا اجازه دهم که مرا به خاطر اتفاقاتی که در زندگی‌ام می‌افتد، محکوم کند.

چون همه چیز در نهایت خوب خواهد شد. حالا، من فرض می‌کنم که بسیاری از ما اینجا به آموزه امنیت ابدی اعتقاد نداریم. اما، برای ما که مدت زیادی مسیحی بوده‌ایم، بسیار آسان است که فرض کنیم همه چیز مثل همیشه پیش خواهد رفت و در نهایت همه چیز خوب پیش خواهد رفت.

یادم می‌آید یکی از دوستانم، ما داشتیم در مورد هزاره بحث می‌کردیم. شما پیشاهزاره‌گرا هستید یا پساهزاره‌گرا یا ناهزاره‌گرا؟ او گفت، خب، فکر می‌کنم من یک جورهایی طرفدار هزاره‌گرایی هستم. در نهایت همه چیز درست خواهد شد.

چرا او می‌گوید که آنها نباید از خود راضی باشند؟ او به ویژه در آیه ۱۰ از چه تصویری استفاده می‌کند؟ چه اتفاقی قرار است بیفتد؟ اوضاع از هم خواهد پاشید. کمبود ثمر. برداشت انگور از بین خواهد رفت.

اینجا توی بهار هستی. داری به تاک‌ها نگاه می‌کنی. خدای من، به اون همه انگورهای بزرگ نگاه کن.

به خوشه‌های شگفت‌انگیز نگاه کنید. همه چیز خوب خواهد شد، اینطور نیست؟ بله، به جز آن خشکسالی که در راه است. حال، سوال این است که آیا باید آیه ۱۰ را به معنای واقعی کلمه در نظر بگیریم یا نه؟ و پاسخ در آیات ۱۲ و ۱۳ یافت می‌شود.

ما در مورد چه نوع برداشت انگوری صحبت می‌کنیم؟ به معنای واقعی کلمه یا مجازی؟ آیه ۱۳ چه می‌گوید؟ خاک چه چیزی؟ خاک قوم من. بله، بله. ما در مورد خاک زمین صحبت نمی‌کنیم.

ما داریم درباره خاک مردم صحبت می‌کنیم. و آن خاک در میان خار و خس رشد می‌کند. مزارع دلپذیر، مزارع مردم هستند.

و دوباره، می‌توانیم به خودمان، به زندگی خودمان نگاه کنیم. می‌توانیم به کلیسا نگاه کنیم و بگوییم، برداشت انگور چگونه؟ بله، فکر می‌کنم استعاری است. هم مجازی است و هم تحت‌اللفظی.

و بنابراین، نتیجه‌ی آیه‌ی ۱۴ چه خواهد بود؟ ویرانی. کاخ متروکه می‌شود. شهر پرجمعیت خالی از سکنه می‌شود.

تپه و برج دیده‌بانی برای همیشه به لانه تبدیل خواهند شد. محل شادی الاغ‌های وحشی، چراگاه شریعت. اشعیا این جفت شدن خار و خس را در آیه ۱۳ می‌پسندد.

وقتی او درباره ویرانی زمین صحبت می‌کند، از خار و خس که در حال رشد هستند و کشور را فرا گرفته‌اند صحبت می‌کند. این قطعاً در آن بخش از جهان به معنای واقعی کلمه صادق است. آنجا خارها خیلی خیلی خوب رشد می‌کنند.

اما برای پرورش چیزهای دیگر باید تلاش کرد. خب، من در مورد شما نمی‌دانم، اما این استعاره‌ی خیلی خوبی برای زندگی است. تنها کاری که باید انجام دهید این است که بگذارید همه چیز بگذرد و خار و خس، آنجا هستند.

من همیشه داستانی را که درباره کولریج گفته می‌شود دوست داشته‌ام. دوستی که حداقل یک لادری بود به دیدنش آمده بود. و آن لادری می‌گفت، اوه، می‌دانید، این خیلی وحشتناک است که ما سعی می‌کنیم فرزندانمان را مؤمن بار بیاوریم.

ما فقط باید بگذاریم آنها به طور طبیعی رشد کنند و هر اتفاقی که در زندگیشان بیفتد، اشکالی ندارد. کولریج گفت، اوه، واقعاً؟ باشه، خیلی جالبه. آن مرد گفت، اوه، قبل از اینکه بروم، کولریج گفت، خب، می‌دانی، امسال تصمیم گرفتم بگذارم هر اتفاقی که می‌افتد، خودش بیفتد.

مرد گفت، اوه، تو باید گل‌ها را پرورش بدهی، مگر نه؟ باید بجنگی تا گل‌های خوب از خاک بیرون بیایند. اگر این کار را نکنی، گل‌های بد خودشان از خاک بیرون می‌آیند. خار و خس دردناک هستند.

بله، بله، بله، بله، آنها قیمت خودشان را تعیین می‌کنند. خب، ما این تضاد را داشتیم.

به نظر من، پیامدها دقیقاً همان چیزهایی هستند که من در موردشان صحبت کردم. آیا باید شرافت وفاداری، درستکاری و عدالت را در خود پرورش دهیم، یا فقط بی‌خیال باشیم؟ خب، همه چیز درست خواهد شد و همه چیز درست خواهد شد. اگر این کار را نکنیم، انتخاب کرده‌ایم که خار و خس بکاریم.

خب، تضاد بین پادشاهی موعود و رضایت خاطر فعلی چیست؟ چرا این تضاد؟ چون خیلی راحت می‌توان وعده‌ها را بدیهی دانست و فرض کرد که ما هیچ مسئولیتی در قبال آن نداریم. پیامدهای آن چیست؟ این خیلی ساده است، اما یک رویه بسیار استاندارد است. شما چیزی را می‌بینید، می‌پرسید چه چیزی، چرا، چه چیزی.

بسیار خوب، بیایید ادامه دهیم. این وضعیت بی‌حاصلی و خار و خس تا کی قرار است ادامه داشته باشد؟ آیه ۱۵. تا زمانی که روح القدس ریخته شود.

بله، بله. و وقتی او ریخته شود، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیه ۱۵. بیابان به مزرعه‌ای حاصلخیز تبدیل می‌شود. و مزرعه حاصلخیز به جنگلی سرسبز.

بنابراین، دوباره، ما با این زبان مجازی و تحت‌اللفظی کار می‌کنیم. بله، ما در مورد زمانی صحبت می‌کنیم که زمین دوباره توسط مردم وفادار مسکونی شود، در واقع محصول آن داده خواهد شد. اما ما همچنین در مورد مردمی صحبت می‌کنیم که در خار و خس بزرگ شده‌اند و اکنون به مزرعه‌ای پربار، در واقع به جنگلی تبدیل شده‌اند.

این فصل را بسیار جالب می‌دانم، زیرا فکر می‌کنم نوعی تمثیل از زندگی مسیحی است. به نظرم از جهاتی فصل‌های آیات یک تا هشت به موضوع گرویدن اشاره دارند. یک حاکم جدید در زندگی ما وجود دارد.

نتایج خوبی حاصل شده است. اما چقدر آسان است که دوباره به زندگی راحت و بی‌خیال برگردیم. خب، من دوباره متولد شده‌ام.

در نهایت محصول خوبی برداشت خواهد شد. همه چیز خوب پیش خواهد رفت. و شور و اشتیاقی که زمانی داشتیم از بین رفته است.

تا زمانی که روح القدس بیاید. و سپس، در تقدیس، او می‌آید تا کاری را که ما قادر به انجام آن نبوده‌ایم. برای ما انجام دهد. و من به ویژه می‌خواهم که شما به نتایج کار روح القدس در زندگی توجه کنید.

آیات ۱۶ و ۱۷، خب، واقعاً ۱۶، ۱۷، ۱۸. وقتی روح القدس نازل شود چه اتفاقی خواهد افتاد؟ عدالت، پارسایی، صلح و اعتماد آرام. خب، یک دقیقه صبر کنید.

اینجا هیچ چیزی در مورد صحبت کردن به زبان‌ها نیست. هیچ چیزی در مورد زنده کردن مردگان نیست. هیچ چیزی در مورد شفای مردم نیست.

هیچ چیزی در مورد رهایی از شر شیاطین وجود ندارد. این کاری است که روح القدس انجام می‌دهد، اینطور نیست؟ خب، پاسخ این سوال مثبت است. روح القدس این کارها را انجام می‌دهد.

عهد جدید به اندازه کافی واضح است. اما بر این اساس از شما می‌پرسم که کار اصلی روح القدس چیست؟ میوه. میوه.

همه ما این را شنیده‌ایم، اما می‌خواهم آن را به شما یادآوری کنم. تفاوت بین میوه و هدایا. میوه به شخصیت اشاره دارد.

عطایا به کاربرد و مفید بودن اشاره دارند. کار روح القدس بالاتر از هر چیز دیگری، بازتولید شخصیت خداست. حال، نمی‌خواهم به شما بگویم افرادی که بر عطایا تأکید می‌کنند، مؤمن نیستند، که کتاب مقدس را باور ندارند.

من این را نمی‌گویم. من خدا را به خاطر برخی از دوستان پنطیکاستی کاریزماتیک خود که خدا در آنها کارهای نسبتاً قابل توجهی انجام می‌دهد، شکر می‌کنم. اما فقط می‌خواهم بگویم که اگر فکر کنیم این کار اصلی روح القدس است، نکته را از دست داده‌ایم.

در این راستا، می‌خواهم توجه شما را به فصل ۳۶ کتاب حزقیال جلب کنم. ما قبلاً به این فصل نگاهی انداخته‌ایم و احتمالاً دوباره به آن نگاه خواهیم کرد زیرا بسیار مهم است. خدا می‌گوید که تبعیدیان، با ناتوان جلوه دادن او، نام او را بی‌حرمت کرده‌اند.

بنابراین، خدا می‌گوید، من باید نام خود را در شما تقدیس کنم تا ملت‌ها بدانند که من خدای قدوس هستم چگونه قرار است این کار را انجام دهم؟ او می‌گوید، خب، اولاً، من شما را به خانه خواهم برد، شما را از عواقب گناهتان رهایی خواهم داد. ثانیاً، من شما را از بت‌پرستی‌تان پاک خواهم کرد.

سوم، آن قلب سنگی را در شما خواهم شکست و قلبی از گوشت به شما خواهم داد. چهارم، روح خود را بر شما خواهم ریخت. آیه ۲۷.

من روح خود را در وجود شما قرار خواهم داد و شما را وادار خواهم کرد که از ارتفاع ۹ متر به بالا بپرید و فریاد شکوه سر دهید. این چیزی است که کتاب مقدس شما می‌گوید. این چیزی نیست که کتاب مقدس من می‌گوید.

من روح خود را در درون شما خواهم نهاد و شما را وادار خواهم کرد که طبق فرایض من رفتار کنید و مراقب باشید که از فرامین من اطاعت کنید. این کاری است که آنها نمی‌توانستند انجام دهند. آنها می‌دانستند که فرامین خدا خوب است.

آنها فقط نتوانستند این کار را انجام دهند. خدا می‌گوید، من می‌فهمم. و حالا که تو می‌فهمی، من چیزی برای تو دارم.

نه. من بر اساس تجربه‌ام، تفاوت قابل توجهی می‌بینم، به این صورت که هدایا می‌توانند جعل شوند و در واقع به دلیل جنبه‌ی سودمندشان، می‌توانند برای اهداف شیطانی مورد استفاده قرار گیرند. در حالی که میوه‌ها به دلیل ویژگی‌های خداوند نمی‌توانند چنین باشند.

بله، بله، میوه قابل جعل نیست.

نکته خوبی بود. بله. می‌خواستم بپرسم، به نظر شما چرا اینجا از زنان استفاده می‌کند؟ آیا این مجازی است، واقعی است یا هر دو؟ فکر می‌کنید باران خواهد بارید؟ لازم نیست.

نه. باید بگویم که جواب را نمی‌دانم. هرچند فکر می‌کنم یکی از دلایلش این است، و این را خیلی با احتیاط می‌گویم، اما فکر می‌کنم زنان از نظر روحی نسبت به خوبی و بدی حساس‌تر هستند.

ما مردها، فقط یه جورایی با هم لج می‌کنیم. قدم بعدی چیه؟ اما من معتقدم زن‌ها، و شما زن‌ها می‌تونید اگه اشتباه می‌کنم من رو اصلاح کنید، اما من معتقدم که زن‌ها از نظر روحی حساس‌ترن و بنابراین بیشتر در معرض خطر انحراف از مسیر معنوی هستن. می‌خوام بدونید که سوال ال‌ن هم همین بود.

ما یک لانه سگ خیلی راحت داریم. من تازه ازش بیرون اومدم. تو الان اونجا هستی.

آیا این هر دو سوال شما بود؟ فکر می‌کنم بهتر است دیگر ادامه ندهم. اما سوال خوبی است. به یاد داشته باشید که در فصل ۳، این دختران اورشلیم هستند که تمام لباس‌های زینتی را به تن می‌کنند و او می‌گوید. روزی فرا می‌رسد که شما از تمام این لباس‌ها محروم خواهید شد.

.خب، بله .باشه .بله .بله .بله .اوه

یا زندگی آنطور که باید خوب نیست .کاخ متروکه شده و شهر پرجمعیت خالی از سکنه است .بله، همین است، بله

بنابراین، به نظر می‌رسد که به جای جستجوی تهاجمی برای جاری شدن روح القدس، نوعی طبیعت منفعل وجود دارد .این فقط نوعی است، خب، ما باید اوضاع را مرتب کنیم، اما این ...فکر می‌کنم حق با شماست می‌دانید، ما نمی‌توانیم کل یک دکترین را بر اساس یک فصل بنا کنیم، اما فکر می‌کنم نکته شما درست است

خب، خدا کار خودش را در من انجام داده، بنابراین می‌توانم بنشینم و منتظر بمانم تا اتوبوس بیاید و به بهشت بروم .و فکر می‌کنم این می‌گوید، اگر این کار را بکنی، خار و خس روی سرت رشد می‌کند، و باز هم این خبر قدیمی است، اما کسی این را گفته است، و من فکر می‌کنم درست است .در زندگی مسیحی، تو در حال حرکت هستی

یا داری به جلو می‌روی یا به عقب .هیچ زندگی مسیحی پایداری وجود ندارد که در آن هیچ اتفاقی نیفتد .یا به جلو می‌روی یا به عقب

،و من فکر می‌کنم این چیزی است که او اینجا با آن سر و کار دارد .آنها از خود راضی هستند زیرا، هی خبرهای خوب وعده داده شده است، و در واقع، آنها در حال عقب گرد هستند .خوب، بله، بله

نکته خوبی بود .چه بالغ بشی چه نابالغ بمونی، به نظرم داری نابالغ‌تر میشی .آره، آره

بله، بله، بله .مثل این است که در تعطیلات بین کلاس نهم و کلاس دهم باشید .می‌دانید، تابستان همه کاری نیست که بتوانید انجام دهید

بله .بله، شما باید ماه اول را صرف جمع آوری کارهای سال گذشته کنید .آیا نزول روح القدس در اینجا به معنای یک رابطه جدید نیست؟ اوه، مطمئناً، مطمئناً

بله، بله، بله .بله، بله .بله .و بعضی از شما «فراخوان من برای مقدس بودن» را خوانده‌اید، و می‌دانید .که من به نکته‌ی قابل توجهی در این مورد اشاره می‌کنم، که عهد عتیق به سه دلیل داده شده است

اول، برای اینکه به ما نشان دهد شخصیت خدا چیست .دوم، برای اینکه شخصیتی را که او برای ما انسان‌ها می‌خواهد به ما نشان دهد .و سوم، برای اینکه به ما نشان دهد که نمی‌توانیم این کار را انجام دهیم

بنابراین عهد عتیق، عهدی است که این افراد سرشان را می‌خاراندند و می‌گویند: «من نمی‌فهمم .این عهد خوب است .هیچ چیز عجیب یا غریب یا مخربی در اینجا وجود ندارد»

اما انگار نمی‌توانیم آن را حفظ کنیم .چیزی در درون ما هست که با ما دشمنی می‌کند .خدایا، ما چه کار خواهیم کرد؟ و خدا می‌گوید، خوشحالم که پرسیدی

من قصد دارم روحم را بر تمام موجودات زنده بفرستم تا شما را قادر به زندگی در آن حالت کند .من واقعاً چیزی را که اف.بی. مایر در یکی از موعظه‌های روزانه‌اش می‌گوید دوست دارم .او می‌گوید که روح برای تحقق یافتن ساخته شده است

ببخشید، قرار بود این عهد محقق شود. اول، در مسیح، برای ما، و سپس توسط روح القدس، از طریق ما. من این را دوست دارم.

من این را دوست دارم. تا زمانی که مسیح نیامده و معبد را پاک نکرده، آن را فراموش کنید. روح القدس نمی‌تواند وارد یک معبد کثیف شود.

از طرف دیگر، پاکسازی معبد مقدمه‌ای است برای ورود خدا، در روحش، به درون. بنابراین، فصل فوق‌العاده‌ای است. بله؟ چطور این را با تقصیر محض کنار هم می‌گذارید؟ می‌دانید، این واقعیت که نمی‌توان آن را از قبل انجام داد.

از احساس گناه. باشه، منظورت از احساس گناه این مرحله‌ست. درسته.

منظورم این است که آیا ما هنوز هم به خاطر احکامی که می‌دانید نمی‌توانیم انجام دهیم، مقصر هستیم؟ مطمئناً، مطمئناً. تا جایی که به خدا مربوط می‌شود، آنها قرار است انجام شوند. و اگر من بگویم، خب، من نمی‌توانم این کار را انجام دهم.

خدا می‌گوید این خیلی بده. خیلی شبیه قوانین جامعه است. مهم نیست که من می‌توانم این کار را انجام دهم یا نه.

فرقی نمی‌کند که بدانم قرار است این کار را انجام دهم یا نه. اگر این کار را نکنم، مسئول هستم. بله، بله.

خب، بریم سراغ ۳۳. حالا، آخرین مصیبت ما از راه رسید. همونطور که در پس‌زمینه توضیح دادم، یه سوالی پیش میاد که نابودگر یا خائن اینجا کیه؟

بعضی‌ها فکر می‌کنند کار آشور است. می‌دانید، خدا می‌گوید، مردم برای رسیدگی به مشکلات شما هجوم می‌آورند، چون آشور شما را تهدید می‌کند. و من می‌خواهم به شما بگویم، آشور در معرض داوری است.

این قطعاً امکان‌پذیر است. من کمی بیشتر تمایل دارم فکر کنم که این اشاره به مصر است. زیرا مصر واقعاً به یهودا خیانت کرد.

آنها کمی با ارتش درگیر شدند. و به محض اینکه آشوری‌ها با تعجب به آنها نگاه کردند، فرار کردند. به نظر من، این یعنی وای بر کسی که مشاوران و رهبرانتان به شما آموخته‌اند که به او اعتماد کنید.

خدا با آنها ملاقات خواهد کرد و با آنها برخورد خواهد کرد. بنابراین، آیات دو، سه و چهار. این چه تفاوتی با آنچه هفته گذشته در فصل ۳۰ دیدیم دارد؟ خدا نجات خواهد داد.

هفته‌ی پیش در فصل ۳۰ مردم چه گفتند؟ یادت هست؟ ما به شما نیازی نداریم. ما به شما نیازی نداریم. خدا می‌گوید، در بازگشت و آرامش، رستگاری شما خواهد بود.

و آنها چه گفتند؟ یک کلمه تک هجایی و دو حرفی که با ن شروع می‌شود. نه! به آن نگاه کنید. فصل 30 آیه 15. خداوند، خدای مقدس اسرائیل، چنین گفت: با بازگشت و آرامش، نجات خواهید یافت.

قدرت شما در آرامش و اعتماد خواهد بود. اما شما تمایلی نداشتید و گفتید، نه، ما با اسب فرار خواهیم کرد. بنابراین، شما فرار خواهید کرد.

ما بر اسب‌های سوئیسی سوار خواهیم شد. با تهدید یک نفر فرار خواهیم کرد. با تهدید پنج نفر شما فرار خواهید کرد تا زمانی که مانند چوب پرچم بر قله کوه، مانند علامتی بر تپه، تنها بمانید.

بنابراین، خداوند منتظر لطف و بخشش است. مردم در اینجا در آیه دوم چه گفتند؟ ما منتظر خواهیم ماند زیرا می‌دانیم که تو بخشنده هستی. خداوند منتظر لطف و بخشش است.

حداقل از زبان اشعیا، آنها درس عبرت گرفته‌اند. ای خداوند، فیض تو چقدر بخشنده است. این درسی است که یعقوب در فنیئیل آموخته بود.

تمام این نعمت‌های دیگر بی‌ارزش هستند مگر اینکه از فیض برکت تو برخوردار باشم. ای پروردگار، بر ما رحم کن. ما منتظر تو هستیم.

هر روز صبح بازوی ما باش، در زمان استرس، نجات‌بخش ما. آه، چقدر ما آمریکایی‌ها هر روز صبح به این آیه برای چالش فهرست کارها نیاز داریم. و تا جایی که به من مربوط می‌شود، این یکی از ارزش‌های بزرگ نیایش‌های صبحگاهی است.

شما منتظر خداوند هستید. شما به او اجازه می‌دهید که روز شما را اولویت‌بندی کند. به او اجازه می‌دهید که وقت شما را سازماندهی کند.

اوه، من وقت کافی برای انجام این کار ندارم. من ساعت هشت با اسوالد کلاس دارم. او امتحان دارد.

پس آیه سوم چه زمانی قوم فرار می‌کنند؟ وقتی او خود را بالا می‌برد. یا این یکی می‌گوید وقتی خودت را بالا می‌کشی. حالا به آیه پنجم نگاه کنید.

عبارت آغازین آنجا چیست؟ خداوند متعال است. بله، بله. به آیه ده نگاه کنید.

«اکنون خداوند می‌گوید:» من برمی‌خیزم. اکنون خود را برمی‌افرازم. اکنون سرافراز خواهم شد.

یه جورایی خلاصه‌ای از اتفاقات گذشته. حالا بذارید ازتون بپرسم که چطور تکریم خداوند، جواب مشکلات زندگی که همه ما باهاشون مواجه هستیم هست؟ خیلی خوب، او جواب‌ها رو داره. با تکریم او، این رو به خودمون یادآوری می‌کنیم.

این نشون میده که به او اعتماد داریم. داریم اعتراف می‌کنیم که نمی‌تونیم این کار رو انجام بدیم. باشه، بله. بله.

مهمترین چیز چیست؟ رسیدن به اهدافم. اگر اراده او را جستجو کنیم، ممکن است آن را بیابیم. چه چیز دیگری؟ به یاد داریم که او هنوز مسئول است.

بله، بله. این خدا را خشنود می‌کند، بله. بله.

این به ما یادآوری می‌کند که او حاکم مطلق است. فروتنی. این چیزها را در دیدگاه مناسب خود قرار می‌دهد.

او ما را آفرید تا به او نیاز داشته باشیم. و اگر خداوند را ستایش می‌کنید، چه چیزی را ستایش نمی‌کنید؟ خودتان را. بله.

این موضوعی است که ما، یکی از موضوعاتی که در سراسر کتاب دیده‌ایم. انتخاب چیست؟ آیا توانایی انسان، خرد انسان و زیبایی انسان را ستایش خواهیم کرد؟ اگر این کار را انجام دهیم، خود را به تحقیر محکوم کرده‌ایم، زیرا گور به همه اینها می‌خندد. اما اگر خداوند را ستایش کنیم، آنگاه می‌گویید: فرزند، آنجا در خاک چه می‌کنی؟ بیا اینجا و با من روی تخت بنشین.

بنابراین این فصل آخر درباره تجلیل خداوند است. و اگر به آیه ۲۲ نگاه کنیم، سه اسم برای خدا در آنجا به کار رفته است. آنها چه هستند؟ قاضی، قانونگذار و پادشاه.

حالا ما در مورد قضاوت خوب صحبت کردیم. بگذارید ببینم چیزی به شما یاد داده‌ام یا نه. آیا این در درجه اول یک افسر حقوقی است؟ خوب.

خوبه. خوبه. اسم اون افراد رو توی دفتر حیات بره بنویس.

بسیار خب. آن چیست؟ معلم. برقرارکننده‌ی نظم.

برقرارکننده نظم. خیلی خب. برو سر کلاس.

این کسی است که جهان، کیهان را به نظمی که خود برایش طراحی کرده است، می‌رساند. این شامل عدالت قانونی می‌شود. شکی در این نیست.

او این را برای کیهانش طراحی کرده است. اما قضیه فراتر از این است. قاضی دارد می‌آید.

خدا را شکر. قانونگذار. پیامدهای این عنوان چیست؟ دستورالعمل.

دستورالعمل. خیلی خوب. چرا او حق دارد این کار را انجام دهد؟ خالق.

خالق. او حق دارد بگوید، این روشی است که برای آن ساخته شده‌ای. به این روش عمل کن، و نتیجه خواهد داد.

به هر روش دیگری عمل کنید، فایده‌ای نخواهد داشت. حفظ نظم فوق‌العاده است.

بله. بله. تورات، کتابچه راهنما، به ما می‌گوید که قرار بود چه دستوری باشد و اگر از آن پیروی کنیم، آن را تجربه خواهیم کرد.

و بعد او پادشاه است. او کسی است که همه چیز را کنار هم قرار می‌دهد و آن را در رابطه‌ی صحیح خود نگاه می‌دارد. برخلاف آنهایی که میزها را با استفراغ پر می‌کردند.

قبلاً در فصل ۲۸، این یکی را داشتیم. خب. حالا برگردیم.

به آیات ۷، ۸ و ۹ نگاه کنید. موضوع اصلی در این فصل مثبت است. در مورد آن آیات چطور؟ آنها منفی هستند. تضاد شدیدی با آیات ۵ و ۶ و همچنین آیات ۱۰، ۱۱ و آیات بعدی دارد.

چرا اینجا تضاد وجود دارد؟ تکرار بهترین معلم است، بله؟ آیات دو طرف به تجلیل خداوند اشاره دارند. این آیات به چه چیزی اشاره می‌کنند؟ آنها اطاعت نکردند. آنها اطاعت نکردند.

آنها اطاعت نکردند. وقتی خداوند متعال نباشد چه اتفاقی می‌افتد؟ قهرمانان آنها در خیابان گریه می‌کنند. فرستادگان صلح به تلخی گریه می‌کنند.

بزرگراه‌ها ویران می‌شوند. مسافر بازمی‌ایستد. پیمان‌ها شکسته می‌شوند.

شهرها تحقیر می‌شوند. هیچ توجهی به انسان نمی‌شود. جالب نیست؟ انسان را ستایش کنید، دیگر هیچ توجهی به انسان نمی‌شود.

خداوند را ستایش کن و آنجاست. بله؟ فکر می‌کنم مصر است. فکر می‌کنم منظور ما همین است.

خیانتکار. سرزمین سوگوار و پژمرده می‌شود. لبنان، منطقه وسیع جنگلی، ویران و پژمرده می‌شود.

شارون، دشت ساحلی غنی و حاصلخیز، درست زیر کوه کرمل، جایی که مثل یک بیابان باران زیادی می‌بارد. باشان، که ارتفاعات جولان در آن سوی اریحا در دره اردن در شمال است. باز هم، بسیار سرسبز.

کارمل. خب، این هم از این. هر طور که خودت صلاح میدونی.

و قراره هفته‌ی دیگه خیلی بیشتر از این ببینیم. باشه. پس.

آیا ظهور خداوند لزوماً یک مژده جهانی است؟ درست است. درست است. آیه ۱۱، شما گاه را تصور می‌کنید.

تو گاه می‌زایی. روح تو. به یاد داشته باش، یک کلمه وجود دارد که به معنای باد، نفس، روح و روان است.

است. دوباره همان کلمه‌ای است که باید ruach برای هر کدام از این‌ها یک کلمه عبری وجود دارد. کلمه برای آخرین حرف بی‌صدا گلویتان را صاف کنید.

رواخ. بنابراین، روح شما آتشی است که شما را خواهد سوزاند. فکر نمی‌کنم لازم باشد برای دیدن این اتفاق در جامعه‌مان خیلی دور برویم.

روح انسان بی‌نیاز. خب، آیه معروف، آیه ۱۴. چه کسی از ما می‌تواند با آتش سوزاننده ساکن شود؟ چه کسی از ما می‌تواند با سوختن ابدی ساکن شود؟ این همیشه یکی از تصاویر مورد علاقه من بوده است.

خدایا، کوره بلند. دره‌های یونجه را به داخل دعوت می‌کند. همین است که هست.

همینه که هست. و بنابراین، در روز آخر، وقتی افراد غیرمسیحی در بهشت هستند، و خدا می‌گوید، اگر دوست دارید می‌توانید مستقیماً وارد زندگی من شوید. و آنها می‌گویند، دیوانه شده‌اید؟ چی؟ ما نمی‌توانیم. اینطور در آتش زندگی کنیم.

بگذار از این جای وحشتناک که بهشت نام دارد بیرون بیایم. شما این تصویر از یک خدای بدجنس را دارید و یکی می‌گوید، اوه، حالا می‌فهمم.

حالا می‌بینمش. بهشت واقعاً زیباست و من بابت تمام کارهایی که آنجا انجام دادم متاسفم.

و من دوست دارم در بهشت زندگی کنم و خدا می‌گوید، نه. تو شانس داشتی، برو به جهنم.

ما چنین تصویری از خدا داریم. این یک تهمت است. خدا مردم را به جهنم نمی‌فرستد.

او به آنها اجازه می‌دهد تا انتخاب‌های خود را داشته باشند. چه کسی از ما می‌تواند در آتش ابدی ساکن شود؟ فقط، فقط اگر در خون پوشیده شده باشید. اما حالا نگاه کنید.

به آیات ۱۵ نگاه کنید. به آیه ۱۵ نگاه کنید. پاسخ چیست؟ چه کسی می‌تواند در آتش ابدی ساکن شود؟ پاسخی که در آنجا داده شده چیست؟ کسی که به درستی راه می‌رود، به درستی سخن می‌گوید، از سود ظلم، بیزار است، دست خود را می‌فشارد مبدا عروس را نگه دارند، گوش‌های خود را از شنیدن خونریزی می‌بندد، چشمانش را از دیدن شر می‌بندد.

این رستگاری از طریق اعمال است، اینطور نیست؟ مگر نه؟ اگر زندگی درستکارانه‌ای داشته باشید، می‌توانید با سوختن ابدی زندگی کنید. بسیاری از متدیست‌های خوب به این اعتقاد دارند. اما این روح است که پارسایی را به ارمغان می‌آورد.

اما این روح است که پارسایی را به ارمغان می‌آورد. بله، بله. دقیقاً همین است.

حقیقت این است که درستکاری من مثل یک پارچه‌ی خونین است، چون مال من است. بنابراین اگر من، با قدرت خودم، بگویم که یکی از درستکارترین افرادی هستم که می‌شناسم، هرگز به کسی ظلم نکرده‌ام، هرگز رشوه نگرفته‌ام، مخصوصاً از دانش‌آموزانی که نمره‌ی عالی گرفته‌اند، هیچ کاری با خونریزی و تمام چیزهایی که در آن دخیل است، نخواهم داشت. من تلویزیون تماشا نمی‌کنم.

خدا می‌گه، چه خوبه. برات خوشحالم. امیدوارم از لذت ببری.

بنابراین، تفاوت زیادی بین پارسایی و پارسایی وجود دارد. پولس این را در فیلیپیان بیان می‌کند، و من تقریباً موعظه‌ام را اینجا تمام کرده‌ام. پولس این را در فیلیپیان بیان می‌کند.

او می‌گوید من پارسایی‌ای را که خودم ایجاد کرده‌ام نمی‌خواهم. من پارسایی‌ای را می‌خواهم که ایمان ایجاد می‌کند. حال، یک ناظر بی‌تجربه ممکن است به آن دو نگاه کند و بگوید، هیچ تفاوتی بین آنها وجود ندارد.

اما در واقع، تمام تفاوت بهشت و جهنم همین است. چرا من این زندگی عادلانه را دارم؟ چون من خداوند عیسی را دوست دارم که برای من مرد و آمده است تا با روحش در من ساکن شود. من به شما مردم ثابت خواهم کرد که من یکی از بهترین افرادی هستم که تا به حال روی این زمین زندگی کرده‌اند.

تفاوت بین بهشت و جهنم. این مشکل حاکم جوان ثروتمند است. این مشکل فریسیان بود.

فریسیان افراد درستکاری بودند. واقعاً هم بودند. در کتاب هر کسی

دوباره، به فهرست دستاوردهای پولس در فیلیپیان گوش می‌دهید. او مرد خوبی بود. البته برای خودش.

برای خودش. و او می‌گوید، روزی که فهمیدم همه اینها فقط مدفوع توی یک زباله‌دان است، بهترین روز زندگی‌ام بود. اوه، پس پولس، حالا که عیسی آمده، می‌توانی مثل جهنم زندگی کنی.

پولس می‌گوید، از کجا همچین فکر احمقانه‌ای به سرت زد؟ نه، نه، نه. حالا می‌توانم برایش زندگی درست و حسایی داشته باشم.

هفته آینده، این بخش را با درس‌های اعتماد به پایان می‌رسانیم. این بخش را با فصل‌های ۳۴ و ۳۵ به پایان می‌رسانیم.

بیایید دعا کنیم. ای خداوند عیسی، شکرت می‌کنیم که آمدی. شکرت می‌کنیم که آمدی تا جانم را برای ما فدا کنی. شکرت می‌کنیم که دوباره زنده شدی، تا ما دوباره زنده شویم. شکرت می‌کنیم که چون معبد خود را پاک کردی، روح القدس می‌تواند به خانه بیاید. اوه، خداوند عیسی، روح القدس خدا، زندگی خود را از طریق ما زندگی کن.

ما را مردمی صالح قرار بده. به پارسایی هر کسی که تا به حال زیسته است. اما بگذارید این کار را به خاطر عشق انجام دهیم. بگذارید این کار را از روی سپاسگزاری انجام دهیم. بگذارید این کار را به عنوان سرودی از روح تو انجام دهیم که در زندگی ما طنین انداز است. متشکرم. به نام تو. آمین.

این دکتر جان اسوالست است در تدریس خود در مورد کتاب اشعیا. این جلسه شماره ۱۶، اشعیا فصل‌های ۳۳ و ۳۴ است.